



الگوی جامعه مدنی دینی

پدیدآورنده (ها) : غلامی، رضا

میان رشته ای :: نشریه کیهان فرهنگی :: فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۷ - شماره ۱۴۱

صفحات : از ۴۸ تا ۵۳

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/16445>

دانلود شده توسط : محسن جوادی

تاریخ دانلود : ۱۴۰۱/۱۰/۱۰

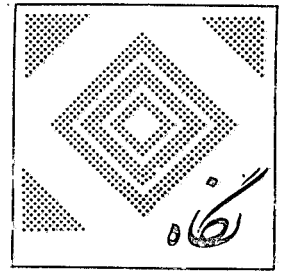
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- نقش جهان بینی و انسان شناسی اسلامی در تکوین جامعه دینی
- کارکرد عقل در فهم دین
- سخنی در مفهوم جامعه دینی
- سرمقاله: از عقل قدسی تا عقل ابزاری
- آسیب شناسی اخلاقی از دیدگاه نهج البلاغه
- بررسی جامع مفهوم عدالت از دیدگاه اسلام
- نقش ابزاری موسیقی در اتصاف نفس به فضائل اخلاقی
- مصونیت شخصیت افراد در جامعه دینی
- ساختار اعتدال در جامعه دینی با تأکید بر معارف قرآنی
- نگاه نهج البلاغه به نظریه تصمیم
- گونه شناسی و اعتبار سنجی طیف های اخلاقی در جامعه دینی
- راهکارهای عملی کردن آموزه های قرآن در جامعه دینی با تأکید بر نقش رسانه های جمعی

عناوین مشابه

- روشنفکران اصلاح طلب دینی و جامعه مدنی
- زیست - آگاه؛ آ» سوی زیست - جهان؛ امکان یا امتناع جامعه ی مدنی در نظام مردم سالاری دینی
- تحول جامعه مدنی در اندیشه سیاسی غرب (۳) مسیحیت؛ فضیلت مدنی و تکلیف دینی
- جامعه مدنی، سکولار یا دینی؟
- امام علی (علیه السلام) الگوی مدیریت برای جامعه دینی از منظر رهبری
- پارادوکس جامعه مدنی دینی
- جامعه مدنی، جامعه دینی؛ موانع، چالشها
- طراحی الگوی بازآفرینی دولت با تأکید بر نقش جامعه مدنی
- خلاصه مقالات اولین همایش جامعه مدنی و اندیشه دینی
- اندیشه دینی انقلاب اسلامی و جامعه مدنی



الگوی جامعه مدنی دینی

رضا غلامی

انتخابگر آن است دست یابد. بدین معنا، این اراده عموم اجتماع دیندار است که بر اساس و پایه قرار گرفتن دین، در تهیه قانون تعلق گرفته است. به تحقیق، قانونی موفق است که از حداکثر پذیرش آحاد یک جامعه برخوردار باشد. لذا طبعاً باید مخاطبین قانون (مردم جامعه) نسبت به منبع قانون، مؤمن و معتقد و به صلاحیت قانونگذاران (یعنی کسانی که به نمایندگی از مردم قانون را از منبع استخراج نموده‌اند) مطمئن باشند. قوانین تحمیلی و یکسویه در بسیاری از جوامع به ویژه سستی، به تجربه تاریخ، تنها پذیرش آن عده را فراهم آورده است که منافع شخصی آنان تأمین می‌گردیده است و گرنه از حداقل موفقیت نیز، برخوردار نبوده است.

تعریف منقح جامعه مدنی دینی بنا به شرح فوق، در عصر کنونی تنها دینی که ادعای تأثیرگذاری اصیل و محوری در شؤون گوناگون جامعه انسانی داشته و دارد، دین اسلام است.

همچنین در اسلام نیز شیعه، یکی از مهمترین فرقی است که در این باره به کثرت پرداخته و آرزوی تحقق آن را چه توسط ائمه شیعه و چه توسط عموم شیعیان می‌نموده است. لذا، در اینجا منظور از «دینی»، اسلامی و منظور از اسلامی عمدتاً شیعی است. به نظر ما، اسلام مرقی‌ترین الگوهای کلی جامعه مدنی مطلوب را، از هزار و چهارصد و اندی سال پیش ارائه نموده و سعی بر تحقق آن داشته است. اما نباید نبود فرصت مناسب برای تحقق همه جانبه آن، چه توسط پیامبر اسلام (ص) و امامان (ع)، را به مثابه عدم ارائه آن توسط اسلام

عموم مردم را بدون در نظر گرفتن مصالح و مفاسد واقعی و حقیقی، اساس و پایه قانون می‌دانند؛ و برخی دیگر، همچنان بر خواست عمومی تکیه داشته افزون بر اینکه تشخیص مصالح و مفاسد حقیقی و واقعی را مبتنی بر علم انسان می‌دانند؛ و بعضی دیگر نیز به منافع فردی یا گروهی عده‌ای تن می‌دهند و...؛ پاسخگویی به این سؤال مبتنی بر اعتقادات انسانهاست. دینداران به گونه‌ای و بی‌دینان به گونه‌ای دیگر؛ برای عدم گسترش موضوع، بحث را بر روی اجتماع دینداران متمرکز می‌نماییم:

در بین دینداران، مهم آن است که تعبیر و تفسیر هر اجتماعی در خصوص دین، چگونه تعبیری باشد؛ قطعاً آنان که دین را اخروی می‌دانند با آنان که دین را دنیوی و اخروی می‌پندارند، فاصله‌ای طولانی خواهند داشت. چرا که بدین نظرات، یکی نقش دین را در اجتماع محور می‌داند و دیگری این چنین نقشی را برای دین قائل نیست. برای این دسته از انسانها حضور دین در شؤون اجتماعی، بی‌معنا می‌نمایاند، لذا بحث ما باید بر آن دسته دیگر متمرکز شود، یعنی آن دسته از دینداران که برای دین نقشی اساس قائلند.

به طبع با این بیان، جواب سؤال فوق برای اجتماع این دسته از دینداران، داده می‌شود. بدین عبارت که: قانون اساسی جامعه دیندار بر اساس و پایه «دین» استوار است. البته ذکر این مهم ضروری می‌نماید: جامعه‌ای این گونه، مبتنی بر هدایت (و تربیت) فوق مردم و فوق اجتماع بشری است نه مبتنی بر اراده فوق مردم، چرا که اراده انسان و اجتماع انسان می‌تواند به هر چه که انسان

زندگی و به عبارتی جامعه مدنی، صرفاً یکی از روشهای زندگی برای انسانها نیست؛ بلکه عموم انسانها به تجربه تاریخ مدنی الطبع هستند. در اینجا منظور از زندگی مدنی، زندگی اجتماعی و تعاونی است؛ اقتضای زندگیهای جمعی، پدیدار شدن برخوردهایی است که اولاً: در تخصیص قدرت، ثروت و سایر منافع طبیعی - عمومی به یکدیگر و ثانیاً: سایر حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی (مادی و معنوی) که به تدریج در شؤون گوناگون زندگی بشر متعدد و متکامل می‌شود، ایجاد می‌گردد.

برای رفع این معضل حیاتی، تعریف و تنظیم روابط چندگانه، بر اساس مصالح و مفاسد واقعی و حقیقی، ایجاد بستری معنوی برای التزام انسانها بدان و تشکیل دولت جهت نظارت صحیح بر اجرای آن و پیگرد متخلفان و...، انسان را قادر به استمرار زندگی می‌سازد؛ چرا که در غیر این صورت، محصول این زندگی اجتماعی پر از اختلاف و تضاد، توحش و بربریتی حیوان گونه خواهد بود، لذا جامعه مدنی در مقابل جامعه بدوی، بدون قانون و دولت قرار می‌گیرد.

پس روشن شد که الزامات اجتماعات انسانی نیازمند تعریف و تنظیم روابط چندگانه انسانی و... هستند که در اینجا از آن به «قانون» تعبیر می‌کنیم. اما قانون بر چه اساس و پایه‌ای و با چه محتوایی؟ مثلاً بر اساس منافع فرد یا گروهی خاص، بر اساس خواست عموم مردم، یا بر اساس مصالح و مفاسد انسان که البته از مرجعی فراتر از انسانی بیان می‌شود؟ انسانها، هر یک بر اساس عقلانیت متخذه از منابع مورد نظر، پاسخگویی این پرسشند: برخی خواست

دانسته و یا آن را کاربردی ندانست. البته آنچه هم اکنون قابل بهره‌گیری مؤثر است، آن است که ما از آن به الگوی کلی جامعه مدنی دینی تعبیر نمودیم، والا برای نمونه بسیاری از آنچه که پیامبر اسلام (ص) در صدر اسلام به عنوان ریز مسائل خاص و در قبال تشکیل حکومت و جامعه اسلامی، به تدریج ارائه نمودند، صرفاً مربوط است به آن دوره، اقتضائات خاص آن زمان و آن مردم که موضوع اصلی جامعه مدنی می‌باشند. نباید منظور از الگوگیری از مدینه النبی (ص) را الگوگیری از ریز مسائل خاص جامعه آن روز پنداریم؛ بلکه آنچه امروزه می‌تواند به عنوان يك الگوی مترقی و کارآمد مورد توجه قرار گیرد، اصول اساسی است که با گذشت زمان گوهر آن پا بر جا بوده و استعداد تطبیق با مسائل جدید را از دست نداده و نمی‌دهد، همچون اصول عدالت اجتماعی و امثال آن.

بنا به اشاره فوق از نظر ما، جامعه مدنی دینی که با اقبال اکثریت مردم آن جامعه شکل می‌گیرد، جامعه‌ای است قانون محور که البته بنا بر اینکه مردم جامعه، دینداران مسلمانند، منبع و مأخذ این قانون، مایعتمد و مؤمن مردم، یعنی دین و شریعت اسلام است که همچنین توسط نمایندگان منتخب مردم یا حاکم منتخب آنان، که برترین دین شناسان عصرند، از متون معتبر دین استخراج، و بنا بر مقتضیات اصیل عصر و کاربرد اجتماعی هر يك، با لحاظ جمیع ارزشها و مصالح روز، به شکل قانون، تهیه و تدوین می‌شود.

سپس این قانون به مردم عرضه شده و توسط آنان مورد پذیرش قرار گرفته و تعهد ملت نیز در قبال گردن نهادن به آن قانون از آنان اخذ می‌شود.

به جز آنچه از آن به قانون محوری اشاره شد، سایر ویژگیهای جامعه مدنی دینی نیز، که توسط قانون بیان، تعریف و تحدید می‌شود، تا انتهای بحث مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اما لازم است قبل از پرداختن به ویژگیها و نکات اساسی دیگر درباره این جامعه، به مسأله اساسی تضمین تحقق قانون، اشاره‌ای گذرا نماییم:

تضمین تحقق مفاد قانون در جامعه مدنی دینی.
(تعلیم و تربیت اخلاقی - دولت)

۱- چنان که قانونی از خداکثر پذیرش و اطمینان مردمی برخوردار باشد ولی افراد آن جامعه به مقتضای پذیرش و انتخاب خود، یعنی «عمل»، ملتزم نبوندند چه باید کرد؟ مانند اینکه: نود و هشت درصد از مردم يك اجتماع بزرگ، به قانونی رأی دهند اما به آن قانون، به حداقل ملتزم شوند این معضل به مثابه کسی است که به مضرات استعمال دخانیات کاملاً اطمینان دارد اما اقدام به ترك آن نمی‌کند. البته درباره انسانهای مؤمن، که درجه یقینشان از درصد بسیار بالایی برخوردار است، عدم التزام به مایعتمد معنا نمی‌دهد. چرا که علم و یقین، طبعاً عمل‌آور است. عمده معضل، در خصوص افرادی است که از درجه پایبندی از ایمان برخوردارند (که غالباً عده این افراد کم نیست و لذا ایمانشان عمل‌آور نیست). دین برای پایبند کردن این گونه افراد نسبت به قانون، از دو رکن اساسی

تعلیم و تربیت و اخلاق که توأم‌اند، بهره می‌جوید که می‌توان از آن به تعلیم و تربیت اخلاقی، که منجر به پرورش انسانهای قانونگرا می‌گردد نام برد. این دو رکن، (در عین آنکه ایمان پشتوانه جدی اخلاق است) درجه ایمان این دسته را نیز افزایش می‌دهد، و هم بستری مهیا می‌کند که تا قانونگرایی تبدیل به يك فرهنگ دینی شود؛ همانند آن عده که خود را ملتزم به رعایت شئون دینی که حداقل انگیزه آن صواب و عقاب است می‌نمایند، که البته فضیلت، به معرفت پیشینی نسبت به عمل است، والا عمل از فضیلت اصیل معنوی برخوردار نگردیده و صرفاً از آنجا که کاربرد اجتماعی دارد، مورد تشویق قرار می‌گیرد.

۲- ضامن دیگر تحقق قانون، دولت یا حکومت است. در جامعه مدنی دینی در عصر غیبت رسول و حجت خدا (ع) وکلای (۱) با ویژگیهای عقل پسند، (۲) از ناحیه اکثریت مردم، مأموریت می‌یابند تا در جهت تحقق قوانین، وظایفی را به انجام رسانند. مشروعیت دولت اسلامی دو جنبه عمده دارد:

۱- اطمینان‌یابی از وجود صفات و ویژگیهای مورد نظر (۳) برای دولتمردان یا حاکم، بنا بر تشخیص ذی صلاحترین افراد جامعه. (۴)

۲- رأی و اقبال اکثریت. دو جنبه فوق، آنچنان است که وجود یکی بدون دیگری، نه تنها مشروعیت‌زا نیست، بلکه کاربردی عملی نیز نخواهد داشت.

با بیان فوق می‌توان این گونه نتیجه گرفت که: جامعه مدنی دینی با لحاظ قانون محوری از دو روش برای تضمین اجرای قوانین، بهره می‌جوید، روش درونی (اخلاقی) و روش بیرونی (حکومت).

نقشهای حکومت در جهت اجرای قوانین
حکومت نقشها یا وظایف متعددی را در جهت تحقق قوانین (بنا به آنچه خود قانون معین نموده) بر عهده دارد؛ که از عمده‌ترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- تبیین و تفسیر قانون، بر اساس ملاکها و اصول معین.

۲- تبدیل قانونگرایی و قانونمداری به يك فرهنگ عمومی.

۳- نهادینه کردن قانون.

۴- نظارت بر حسن اجرای قانون و همچنین تلاش برای تحقق همه جانبه قانون.

۵- تلاش جهت پویا نگاه داشتن قانون برای رفع مشکلات روزمره.

از آنجا که حکومت در جامعه مدنی دینی، توسط قانون تعریف و تحدید می‌گردد، قطعاً وظایف و همچنین ارزشهای مورد نظر، چه از نظر ابعاد معرفتی و چه از نظر ابعاد عملی، مطابق قانون و به طبع مطابق محتوای منبع و مأخذ قانون که دین است، معین و در دست تحقق قرار می‌گیرد؛ اما آنچه می‌تواند به عنوان يك ویژگی اساسی حکومت و دولت در جامعه مدنی دینی و یا حتی غیر دینی ذکر گردد، جایگاه خاص آحاد مردم در حکومت است. با آنکه دولتمردان جامعه مدنی دینی و یا

حتی غیر دینی وکلای منتخب مردمند، ولی حضور و نقش و تأمین خواست مردم در تصمیم‌گیریهای خرد و کلان دولت، از طریق نهادها و احزاب مستقل مردمی یا در اجرای برنامه‌های گوناگون دولتی، حائز اهمیت فراوان است. این بستر مهم می‌تواند در قالبهای گوناگون فراهم گردد. اما آنچه امروزه می‌تواند این حضور را کاربردی و واقعی‌تر بنمایاند، قالب تشکیل نهادهای مستقل مردمی یا احزاب و گروههای مستقل است که بر اساس رعایت تمامی موازین قانونی و مصالح عمومی کشور، در هر برهه، به گونه‌ای نظام‌مند در امور دولتی دخالت مستقیمتری دارند.

شکل‌گیری احزاب و نهادهای مردمی مستقل در جامعه مدنی دینی هیچ تعارضی با اصول قانونی و اسلامی نداشته و به وارونه شاید در این عصر، اقتضای پویایی و کارآمدی قانون، تشکیل این احزاب و نهادها باشد. آنچه مضر و خلاف الگوی جامعه مدنی دینی است، عدم هماهنگی نهادها و احزاب جامعه با قانون اساسی و هر يك از مراجعی است که قانون اساسی تبعیت از آنها را خواسته و ملت نیز بدان رأی داده است. (۵) همچنین درباره اهمیت صد چندان حضور و نقش ملت در امور مربوط به خود، باید گفت:

در عین اینکه دولت ناظر بر اجرای قانون و ایجاد کننده نظم و تعادل در جامعه بوده و مجری برخی از قوانین مربوط به خود می‌باشد، در جامعه مدنی دینی سعی بر آن است، دخالت مستقیم دولت در امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی فرهنگی، (به معنایی که خواهد آمد) حداقلی باشد نه حداکثری؛ مردم به طور خودجوش و از سر تعهد به آنچه که خود آن را پذیرفته است. (قانون)، نظارت و اجرای قانونی را در قالبهای سیستماتیک و غیر سیستماتیک عهده‌دار شده، نظم و تعادل لازم را به وجود می‌آورد و این آنگاه میسر است، که دولت بستر مطلوب را برای حضور مؤثر و محوری آحاد مردم در شئون مختلف زندگی فراهم آورده باشد. مشارکت مردمی، تنها شرکت در انتخابات مجلس، ریاست جمهوری و خبرگان نیست. اینکه مشارکت آحاد را تنها در این گونه امور که به جای خود حائز اهمیت دو چندان نیز می‌باشند محصور کنیم، نوعی سطحی‌نگری درباره مفهوم دقیق مشارکت مردم در امور است. متأسفانه بسیاری از

وکلای مردم در بسیاری از جوامع، با نیازهای مردم بیگانه‌اند، ارتباط مستمر و نزدیک با مردم ندارند و ... و در پس يك حادثه که تبلیغات اساس آن بوده است به عنوان وکیل به سر کار آمده‌اند. لذا آن طور که شایسته است نیازها و انتظارات موکلین خود را دنبال نمی‌کنند. بنابراین این نوع مشارکتها غالباً جنبه تشریفاتی دارد نه حقیقی. البته در جمهوری اسلامی در عین اینکه از موارد فوق بری نیست ولی بارها شاید حقیقی بودن و مؤثر بودن انتخاباتهای گوناگون بودیم که از جمله آن انتخابات اخیر ریاست جمهوری می‌باشد که رأی مردمی به تعبیر کلی منش و روش حاکمه منجر گردید. امروزه در دنیا، با استفاده از روشهای جدید علمی، امکان جویی سریع و کیفی از آحاد مردم، هم در سطح

گسترده و هم در سطوح محدودتر (به مقتضای نیاز) میسر بوده و بسیاری از دولتها در طول سالهای برقراری، بارها و بارها نسبت به اتخاذ تصمیمات خود حتی در موارد بسیار ناچیز از مردم نظرخوانی نموده و در حد امکان نظرات اکثریت مردم و یا حتی اقلیتهای موجود را در بررسی و تصویب قوانین و اتخاذ تصمیمات دخالت می دهند. این مهم آنگاه میسر است که نگاه حاکمان نسبت به مردم نگاه صحیح و واقعی باشد... آنچه در اینجا حائز اهمیت است ایجاد احساس مسؤولیت و تعهد برای آحاد مردم در قبال اجرای قانون است. چنان که فرد جامعه منفعت جامعه را مؤثر در منافع معنوی و مادی خود دیده و نسبت به اجرای صحیح قوانین از حساسیت خاصی برخوردار باشند، اما همان طور که گذشت، راهی را که دین اسلام برای این تعهدآوری (معنوی) ملحوظ نموده است، متخلق شدن انسانها به اخلاق مذهبی است که با تعلیم و تربیت پیشینی، (۶) میسر شده و با عمل بزرگان و دولتمردان جان می گیرد.

حاکمیت ملی و جامعه مدنی دینی

در الگویی که ذکر آن می گذرد، این مردمند که بر سرنوشت خویش حاکمند. به نظر، معنای تحقق حاکمیت ملی تحقق اراده جمعی یک ملت است و آنگاه که اکثریت ملت، حاکمیت دین را در قالب قانون می پذیرد به این معنا که اراده اکثریت قریب به اتفاق یک ملت، به اجرای قوانین مذهبی در جامعه تعلق می یابد، بدون شک حاکمیت ملی برقرار گردیده است، چرا که این مردمند که این گونه انتخاب کرده اند؛ افزون بر اینکه ایمان دینی پشتوانه این حاکمیت ملی است. به تحقیق، دین بر قلوب انسانها حکومت می کند نه بر اجسام آنها، و پر واضح است که حکومت بر «قلوب»، زمانی میسر است که قلوب مختارانه و از سر میل و علاقه حکومت دین را بر خود پذیرفته باشند، چرا که هر چه را بتوان به زور و اجبار به تسلیم درآورد، «قلوب» انسانها را نمی توان. مدل جمهوری اسلامی ایران، الگویی محرز برای حاکمیت ملی است که ضمن محوریت دین در کشور، از محور مهم مردم نیز بهره مند است. به عبارتی، محوریت مردم در جمهوری اسلامی ترتب مقدمی دارد. چرا که این مردمند که به اتفاق خواستار این قانون و اجرای آنند (اگرچه با تحقق آرمانها، فاصله ای طولانی در پیش است).

جامعه مدنی غربی یا دینی؟!

آیا هرگاه سخن از جامعه مدنی می رود، لزوماً جامعه مدنی غربی و پیامدهای نامطلوب آن مورد نظر است یا خیر؟ آیا بحث بر سر قالب و محتواست؟ چنان که در اوایل بحث اشاره شد که «قانون، اما به چه محتوایی؟» برخی معتقدند جامعه مدنی در غرب دارای بستر تاریخی و معانی و بار ارزشی منحصری می باشد، لذا بهتر است به جای اینکه تعریفی جدید برای جامعه مدنی جست و جو نموده و ارائه نماییم، این لفظ را نیز با همان معنا و بار ارزشی که در بستر

تاریخی خود داشته است مورد عنایت قرار دهیم؛ چرا که دین کجا و جامعه مدنی غربی کجا؟! ما هم معتقدیم که جامعه مدنی غربی با جامعه دینی منافات جدی دارد؛ اما از آنجا که بسیاری از شاخصهای اصلی اش را به عنوان یک قالب می پذیریم (۵) باید محتوای مورد نظر خود را در آن قالب بریزیم، بدیهی است که بحث بر سر الفاظ نیست، و می توان به جای لفظ «جامعه مدنی» از الفاظ دیگری که یادآور پیامدهای منفی غربی نیز نباشند استفاده نمود. ولی اکنون که این لفظ به شکل گسترده ای مطرح گردیده است، باید جهت جلوگیری از سوء تعبیرات و گرایشهای غربی برخی گروهها و افراد غریبزه (که به جای خود چالش آفرین است) با بهره گیری از همین لفظ، جامعه مدنی قابل تحقق در ایران اسلامی را متناسب با خواست و انتظار دینداران، که اکثریت جامعه ایرانی را شکل می دهند، تعریف و تحدید نموده و راههای تحقق آن را مورد بررسی قرار دهیم.

نمونه ای از ویژگیهای جامعه مدنی غربی که با جامعه دینی منافات دارد

قبل از پرداختن به این مسأله مهم، لازم است مقدمه ای انسان شناسانه در خصوص منافع انسان مطرح نماییم. بحث را با یک پرسش اساسی آغاز می کنیم؛ اجتماع بشری در راه کدام مقصد و هدف نهایی در حرکت انسانی نظراً یا عملاً سعادت را برای زندگی خود برگزیند. برای پاسخگویی به پرسش بالا، به تجربه تاریخ، انسانها را به دو دسته اساسی تقسیم می کنیم: انسانهای معنویت گرا و انسانهای مادیت گرا. انسانهای معنویت گرا که غالباً دینی را نیز برگزیده اند، با این اعتقاد که آدمی از دو بعد اساسی روحانی و جسمانی یا به عبارت دیگر انسانی و حیوانی مرکب است و همچنین با اعتقاد به اینکه محوریت در زندگی انسان، روحانیت و انسانیت او به شمار می آید، کمال و سعادت زندگی خویش را بر اساس این اعتقاد، معین نموده و بر این اساس، رفتارها و اعمال گوناگون خویش را بنا می نهند. به طبع منافع عمده معنویت گرایان، در امور معنوی بوده و اغلب منافع مادی از منظر مقدمی ته موضوعی مد نظر قرار خواهد گرفت. لذا مادی گرایی ذاتی انسان، که از بعد حیوانی او به شمار می آید همچون رام شدن اسب وحشی، تحت کنترل انسان درآمده و یا هدف، کمال و به عبارتی با سعادت معنوی آن دسته از انسانها مطابقت می گردد. در این صورت بدیهی می نمایاند که ارزشهایی چون ایثار و از خودگذشتگی، جانپازی و شهادت در راه هدف معنوی و یا عدالت اجتماعی و اقتصادی و به ویژه تضییق آزادیهای حیوانی به جهت نیل به آزادیهای برتر انسانی، معنادار می شود و همچنین است که عقلانیت ابزاری، با محتوایی معنویت گرا که در خدمت کمال و سعادت معنوی انسان قرار گرفته؛ دنیای انسان را برای هدف او مهار نماید. اما انسانهای مادیت گرا که غالباً بی دینند، یا با این نظر که آدمی اساساً از دو بعد مذکور شکل نیافته و تک بعدی است و یا با نظری دیگر، مبنی بر اینکه

اصالت با بُعد مادی انسان است و یا از آنجا که بُعد مادی بر معنوی این دسته از انسانها (به هر دلیل) غلبه یافته است، کمال و سعادت مورد نظر خود را بر اساس مادیت گرایی بنا می نهند. طبیعی است که منافع این افراد در امور مادی تمرکز یافته و هم استعداد آنها مصروف رسیدن روزافزون بدان می گردد. (اگرچه امور معنوی نیز کاملاً از زندگی برخی از آنها برچیده نشده و در زندگی آنها، ایمان به شکل ناقصی مورد بهره برداری قرار می گیرد).

مادیت گرایی و جامعه مدنی غربی

آنچه پر واضح می نمایاند این است که محتوای جامعه مدنی غربی «مادیت گرایی مدرن» است، لذا طبیعی است وقتی اصالت زندگی، مادیت گرایی معین گردید، هر کس که به دنبال کسب و تحکیم منافع مادی فردی خود نرود و یا در جهت آن کندی نماید، بازنده است. انسان این جامعه هم خود را مصروف تثبیت منافع خود می نماید ولو آنکه جان، آزادی و حقوق و منافع دیگری هم در این راه قرار گیرد.

در جامعه مدنی غربی، مردم برای پا بر جا ماندن وضع طبیعی، دست به تهیه و تدوین قانون، ترویج قانونگرایی، تشکیل حکومت و دولت زده و برای حفظ مایملک خصوصی خود- که حفاظت از آن از اهداف مهم جامعه مدنی غربی است- و همچنین حفظ آزادیهای نامحدود و قابل تحصیل، نظامی قراردادی به روی کار می آورند. در جامعه مدنی غربی، دولتها نمی توانند از ارزشهای مشخص معنوی طرفداری نمایند بلکه باید با اجرای نقشی بیطرف، نسبی گرا و باز، به عبارتی دیگر کثرتگرا، برای نیل افراد جامعه به اهداف غالباً اقتصادی خود که ام المنافع است، بسترسازی نمایند.

در این صورت که همه افراد جامعه به کمال و ارضای خواسته های مادی خود، هر روزه شدیدتر می اندیشند، طبیعی است که سخن راندن از ارزشی چون عدالت اجتماعی و اقتصادی، بی معنا می نمایاند.

معنویت گرایی و جامعه مدنی دینی

جامعه مدنی دینی به عکس، می تواند یک جامعه معنویت گرای مدرن باشد. در اینجا مدرن، یعنی پیشرفته، متکامل و پویا؛ طبیعی است در عصر کنونی معنویت گرایی می تواند همگام با تغییرات چشمگیر روش زندگی انسان در قالب نوینی عرضه گردد. به این عبارت که معنویت گرایی در حد مقدور نظام مند شود.

در جامعه مدنی دینی، انسانی بازنده می گردد که اصالت و پیرنگی معنویت در زندگی خود را از دست داده باشد. اگر در جامعه مدنی غربی لذت جویی و کامبری در این دنیا، صرفاً از امور مادی فردی میسر می گردد در جامعه مدنی دینی به وارونه، از خود گذشتن و ایثار، لذت بخش می نمایاند.

اگر در جامعه مدنی غربی، آزادی مطلق، تثبیت و تحکیم منافع مادی فردی است، در جامعه مدنی دینی آزادی مطلق، رها شدن انسان از هرگونه تعلقی

است که انسان را از اصالت خود برکند. در جامعه مدنی دینی آزادیها محدود به حدودی «صلح‌بخش» می‌شوند تا راه رسیدن به سعادت و کمال واقعی مطلوب هموار شده و آدمی به آزادی واقعی خویش برسد.

واضح است که بی‌طرفی و نسبی‌گرایی در ارزشهای معنوی، در جامعه مدنی دینی امری بسیار ناممکن است. چرا که دین به عنوان منشأ قانون، خوبیها و بدیهای «مشخصی» را به دینداران که همان افراد این جامعه مدنی دینی‌اند القا می‌نماید و مردم معتقدانه آن را سر لوحه اعمال خویش قرار می‌دهند، چرا که هرگاه دینی به عنوان آیین برتر زندگی با انتخابی «آگاهانه» مورد پذیرش واقع می‌شود، در ذاتش ارزشهایی را نهفته دارد که دینداران بنا به اقتضای ایمانشان، خود را هرگز نسبت به ارزشها، بی‌طرف نمی‌دانند.

منافات جامعه مدنی دینی و جامعه مدنی غربی

به نظر ما عمده منافات روشن و بین در بین این دو در محتوا نهفته است. همان گونه که بیان شد، بین معرفت پیشینی جامعه مدنی غربی و جامعه مدنی دینی فاصله‌ای عمیق و جمع ناشدنی وجود دارد؛ که راه ما را اساساً از راه جوامع مدنی غربی جدا می‌کند. در یک کلام، محتوای تمامی شاخصه‌های جامعه مدنی غربی تضییق می‌شود که مضیق آن عدالت در تمام شؤون زندگی، آن هم به معنای دقیق کلمه و به شکل نظام‌مند خواهد بود؛ حال ممکن است عده‌ای بپرسند، عدالت لفظ و معنای زیبایی می‌نمایاند، اما عدالت با چه ملاک و معیاری؟ در جامعه مدنی دینی، عقل فطری هر انسانی ملاکها و معیارهای عدالت را روشن می‌سازد ضمن اینکه از آنجا که انسان ممکن الخطاست، کوشش او در جهت شناخت بهترین، کفایت می‌کند و همین کوشش مایه معذرت در پیشگاه قدسی خداوند جل جلاله و هم مایه معذرت در پیشگاه خود فطری انسان است، حتی اگر با نفس الامر مطابقت ننماید.

در آخر این فصل لازم به ذکر است، بحث بر سر منافات جامعه دینی و غربی، در قالب جامعه دینی، نظام یا جامعه دموکراتیک و لیبرال، بارها و در برهه‌هایی از زمان، اتفاق افتاده و به نظر، بسیاری از آنها خاتم این بحثند. به نظر ما «طرح گسترده جامعه مدنی غربی، طرح مجدد جامعه دموکراتیک غربی اما با قرائتی جدید است».

برخی از شاخص‌های اساسی دیگر جامعه مدنی دینی

۱- عدالت‌گری در جامعه مدنی دینی

عدالت مورد نظر به اجمال یعنی اعطای حق به صاحب حق یا بسترسازی برای تعلق گرفتن حق به صاحبش و همچنین یعنی عدم تعدی به حق صاحب حق یا بسترسازی جهت به وجود نیامدن تعدی و تجاوز به حقوق صاحب حق. شناخت عدل و ظلم یک امر ذاتی و فطری است. یعنی چنان که بسیاری معتقدند تشخیص

حسن و قبح، ذاتی عقل است. به نظر ما، تشخیص مصادیق اولیه عدالت برای هر انسان صاحب فهمی میسر است و لذا بر این گفته گرانسنگ صحه می‌گذاریم که: «عدالت در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات، ... نه این است که آنچه دین گفته است عدل است بلکه آنچه عدل است دین می‌گوید» (۶). یکی از ویژگیها و ثمرات مهم تعلیمات و هدایت‌های دین اسلام، اعتدال و میانه‌روی است. تا آنجا که قرآن مجید، از امت اسلامی به امت وسط و میانه‌رو تعبیر نموده است. دیندارانی که هدایت شده قرآن و عترتند، از هرگونه افراط و تفریط، و کندی و تندروی بری‌اند. فکر معتدل، عمل معتدل را می‌زاید. اندیشه و فرهنگ دینی، تماماً



اعتدال‌گراست. طبیعی است که یکی از شاخصه‌های برجسته جامعه مدنی دینی که قانون آن متخذ از دین است، عدالت‌گرایی واقعی باشد. ضمن اینکه باید گفت: وقتی به هستی‌نگاهی عمیق می‌افکنیم مشاهده می‌کنیم که عدالت برقرار است، حتی شرور نیز حائز منطق عدالت است.

حیات موجودات و دستگاه وجودی آنها همه و همه عادلانه به پیش می‌روند و همان است که هر کجا به دلیل پیامدهای خارجی، این عدالت از بین می‌رود، خسارتهای جبران‌ناپذیری پدید می‌آید. در جامعه مدنی دینی عدالت امری فراگیر (۷) است. بدین عبارت که: قانون به عنوان ملاک عمل در این جامعه، باید تمامی آن بر اساس عدالت باشد. برای تحقق عدالت نباید این مهم تنها ارزش و آرمان دست نیافتنی لحاظ گردد. بلکه باید با نظام‌مند نمودن این مقوله، عدالت را از یک شعار به

یک «ارزش کاربردی» و در عین حال «پویا» بدل ساخت. متأسفانه تاکنون عدالت نظام‌مند نگردیده است و این خسارتی بزرگ برای جامعه دینی محسوب می‌شود. آرزوی ظهور منجی بشریت و تأسیس مدینه فاضله همانا، آرزوی تحقق جامعه‌ای است که تمامی روابط، در شؤون گوناگون، بر اساس عدالت استوار شده و این مقوله تبدیل به «فرهنگ» و اخلاق جمعی شده باشد. حتی اگر برای بسیاری از زراندوزان و قدرت طلبان دردناک باشد.

مهمترین وجوه عدالت، عدالت اقتصادی است که به طبع با اقتصاد آزاد که پیامد جامعه مدنی غربی است منافاتی جدی دارد.

۲- کثرت‌گرایی

به نظر، کثرت‌گرایی در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، در جامعه مدنی دینی، امر است ناگزیر. چرا که کثرت‌گرایی در صورتی که ناقض قانون اساسی جامعه نباشد وجودش مکمل مدنیت جامعه دینی است.

مطلق‌گرایی، انحصارگرایی و به عبارتی تقدن‌پذیری در مقوله‌هایی چون سیاست، اجتماع و فرهنگ، جامعه را از رشد و بالندگی باز می‌دارد. آنچه ذکرش مهم می‌نمایاند این است که کثرت‌گرایی در ذیل قانون یا فراقانون؟ اگر منظور از کثرت‌گرایی، در ذیل قانون است، به طور قطع منافاتی با جامعه مدنی دینی نیز ندارد، ولی اگر منظور فراقانون باشد، نه تنها با جامعه مدنی دینی بلکه با هر جامعه قانونمند و قانونگرا منافات خواهد داشت. حال وقتی گفته می‌شود در ذیل قانون، در جامعه مدنی دینی که قانون آن به رأی اکثریت از دین منشأ می‌گیرد، خود به خود کثرت‌گرایی تحدید می‌گردد. مثلاً احترام به مبانی ارزشی و وحدت ملی مقوله‌ای مهم است که کثرت‌گرایی را تا اندازه‌ای قابل توجه تضییق و به عبارتی تعدیل می‌کند و از این قبیل، که با مطالعه قانون روش‌تر خواهد گشت. دگر اینکه: برخی از مردم کثرت‌گرایی را با آزادی بیان و عقیده خلط می‌کنند. در حالی که کثرت‌گرایی جدای از رسمیت بخشی به تنوع افکار و اندیشه به یک عمل و مشی می‌انجامد. (۸) به نظر بنده اگر کثرت‌گرایی در ذیل قانون به صورت «عادلانه» گسترش یابد بخشی مهم از مدنیت مورد نظر، تحقق یافته است. این در حالی است که اگر عدل به شکل گسترده‌ای در جامعه متحقق باشد، مطلق‌گرایی، انحصارگرایی و امثالهم پدیدار نخواهد گشت. (۹)

۳- آزادی در جامعه مدنی دینی

«آدمی آزاد آفریده شده است، لذا حق انتخاب دارد و در پس هر انتخابی عملی نهفته که آن هم مشمول آزادی است». انسانها از آزادی تعاریف گوناگونی دارند، لذا شاید نتوان تعریف جامع و مانعی از آزادی ارائه نمود. اما آنچه در بین همه تعاریف نقطه واحد و مشترک شمرده می‌شود «نبود مانع بر سر حیات و تکامل انسان است». جدای از آزادی‌هایی که هر انسانی از آن برخوردار است، زمانی که انسان آزادانه تصمیم به زندگی جمعی می‌گیرد،

خود به خود آزادیهای فردی خود را به مقتضای زندگی جمعی تحدید می‌کند. تحدید آزادانه آزادی توسط انسان که همچنان حاکمیت او را بر سرنوشت خود استوار می‌دارد هیچ‌گاه مخالف آزادی انسان شمرده نشده است. قانون برای تأمین برخورداری انسانها از آزادی آن هم به شکل عادلانه، آزادی را تضییق و تحدید می‌کند^(۱۰) و گرنه این آزادی توسط سایر افراد اجتماع سلب خواهد گردید. آزادی خواهی مطلق و بی‌قید و حد در هر جامعه‌ای به هرج و مرج و تنازع بقای حیوان گونه خواهد انجامید. لذا عقل آزاداندیش هر انسانی، وجود قانون و دولت نگهبان قانون را، امری بدیهی می‌داند.

ما در این نوشتار به مقتضای موضوع به دو گونه از آزادی خواهیم پرداخت: الف: آزادی اجتماعی ب: آزادی معنوی. آزادی اجتماعی با نگاهی واضحتر یعنی آزادی افراد جامعه از ناحیه افراد قدرتمند و مستکبر جامعه سلب نشده، آن عده را به استثمار، استخدام برده‌وار، و استعباد جاهلانه اسیر نسازند. آزادی معنوی نیز بدین معناست که: انسان از هرگونه تعلقی محوری، که بر اساس آن بعد حیوانی و غیر اصیل وجود مرکب انسان را بر بعد معنوی و روحانی این وجود غلبه دهد، آزاد گردد. به عبارت دیگر آزادی معنوی، آزادی انسان است از اسارت خود حیوانی و مادی‌اش. از جمله اهداف اساسی انبیا استیفای آزادیهای اجتماعی بشریت از دست زورمداران عالم از طریق و با در کنار قرار گرفتن (محوری) آزادی معنوی بشر است. قرآن مجید نیز از جمله پیامهای مهمی که برای صاحبان ادیان دارد، پیام آزادی است: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرك به شیئا و لا یتخذ بعضا اربابا من دون الله»^(۱۱).

در جامعه مدنی دینی هر دو گونه این آزادی مکمل یکدیگرند، با این قید که آزادی معنوی بر اجتماعی «ترتیبی عقلانی» دارد. چرا که تا آزادی معنوی به معنای دقیق آن در انسان ایجاد نشود، آزادی دقیق اجتماعی ایجاد نمی‌شود الا نماد و ظاهری از آزادی که همواره توسط زورمداران جهت استثمار و استعباد ملل ضعیف بهره‌گیری شده است. بشر به ظاهر متمدن و مدنی غرب، به نام جهان آزاد و دفاع از صلح و آزادی تمام سلب آزادیها، سلب حقوقها، و بندگیها و بردگیها را در «قالبی نوین» داراست، چرا که از آزادی بزرگ و اصیلی به نام آزادی معنوی برخوردار نیست. البته پر واضح است، نگرش انسانها به آزادی از جهان‌بینی آنها منشأ می‌گیرد. جهان‌بینی انسان دیندار و جامعه دین مدار به گونه‌ای است و جهان‌بینی انسان بی‌دین و انسان «لذت‌مدار» به گونه‌ای دیگر. بر اساس جهان‌بینی انسان جامعه مدنی دینی، اولاً مردمان آزادانه و آگاهانه به دینی خاص مؤمن گردیده‌اند، دوماً: همچنان با پشتوانه دین، قانونی آزادانه و آگاهانه انتخاب کرده و بدان رأی قاطع داده‌اند. «ایمان» و «اسارت» هرگز قابل جمع نیست، افراد جامعه مدنی دینی، به شریعت الهی و قانون متخذ از آن ایمان دارند و رأی آنها از پشتوانه‌ای محکم و اساسی برخوردار است. ضمن

اینکه دین اسلام و مذهب شیعه، یک مذهب کاملاً «عقل‌گراست» و در آن مصالح و مفاسد مادی و معنوی انسان، به صورت متعادل دیده شده است. هگل می‌گوید: «آدمیان هنگامی آزاد هستند که دستورات دولت را اطاعت کنند؛ زیرا آدمیان آنگاه آزادند که از ضرورت آگاه باشند و دریابند که تدابیرشان فرآورده عقل است. از آنجا که دولت و حاکمیت آن عقلی است، آگاهی از این ضرورت آزادی را به دنبال دارد». هگل سعی داشته است بر اساس منطق خود، تضاد میان دولت و آزادی را مرتفع سازد. آنچه واضح است، حاکمیت عقل و مصلحت واقعی مردم بر سرنوشتشان هیچ منافاتی با آزادی نخواهد داشت.

در جامعه مدنی دینی، دینداران به دین و قانون با این چشم می‌نگرند که همواره مصالح و مفاسد واقعی جامعه را متعادل و عقلانی در نظر دارد. لذا هیچ دینداری به اتکای ایمان خود قانون دینی را متضاد با آزادیهای خود نمی‌داند. ضمن اینکه سایر ویژگیهای جامعه مدنی دینی از جمله محوریت مشارکت جدی مردمی و نقد و ارزیابی مستمر دولت توسط آحاد ملت و ... می‌تواند امکان اشتباههای فاحش را به حداقل برساند. در جامعه مدنی دینی آزادی در تمامی شاخه‌های آن، توسط قانون تحدید می‌شود. هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند در کنار قانون آزادیهای فردی و اجتماعی آحاد مردم را تحدید و تضییق کند و هر آنچه در کنار قانون لازم است مطرح گردد، اگر دینی بنمایاند، باید در قالب قانون گنجانیده شده و اقبال اکثریت مطلق دینداران از آن برخوردار شود. در غیر این صورت، محکوم به شکست است. در جامعه مدنی دینی، دولت وظیفه دارد ضمن دفع هرگونه مانع در جلوی راه آزادی، بستری برای تحقق آن (برای فرد فرد جامعه) مهیا سازد. به نظر ما در صورتی که عدالت نظام‌مند گردد، بهترین طریق برای دفع موانع و بستر سازی برای تحقق آزادی است.

۴- امنیت

امنیت نیز یکی از اصلی‌ترین لوازم حیات، رشد و تکامل هر موجود زنده به ویژه انسان جامعه مدنی است. امنیت یعنی حفاظت و صیانت از تمامی داراییهای انسان، اعم از داراییهای مادی و معنوی.

برقراری امنیت در امور معنوی، از طریق غیر طریق برقراری امنیت در امور مادی، قابل حصول است. تعمیق فرهنگ و ترویج اخلاق و معنویات می‌تواند از داراییهای معنوی انسان پاسداری کند تا توسط سایر فرهنگها مورد حمله قرار نگیرد. اما امنیت به معنای متعارف، چه درباره داراییهای مادی و چه معنوی، کارایی لازم را داراست. امنیت در دو جنبه اساسی قابل توجه است: حفظ و برقراری امنیت درون جامعه‌ای در مقابل ظلمها و تعدیاتی که از جانب افراد جامعه بر فرد یا افراد دیگری در همان جامعه روا شده است و همچنین حفظ و برقراری امنیت (کل جامعه) در مقابل دشمنان خارجی. عمده بحث ما در این فصل، به حسب موضوع مورد نظر، به امنیت درون جامعه‌ای برمی‌گردد، لذا بحث را در این بخش متمرکز می‌کنیم.

در درون جامعه، نیروی انتظامی به همراهی دستگاه قضایی نیرومند، ضمن آنکه خود در درجه اول عامل به قانونند، دو بازوی قدرتمند دولت و حاکمند تا فارق از هرگونه منافع گروهی و جناحی، از تحقق همه جانبه قانون نسبت به تعدیات و تجاوزات گوناگون پاسداری لازم را معمول داشته و مجرمین را پیگرد قانونی نمایند. در صورتی که این بازوی قدرتمند دولت آفت‌زده گردد، تحقق آرمانهای «دست یافتنی» جامعه مدنی دینی بسیار بعید به نظر می‌رسد، چرا که برای مثال تحقق قالب آزادیهای مشروع در جامعه مدنی دینی، منوط به وجود امنیت خواهد بود و ...

در جامعه مدنی دینی بخش دادرسی (با قید عدالت پیشگی)^(۱۲) از پراهمیت‌ترین و پرنقش‌ترین عوامل در جهت تحقق جامعه مدنی دینی با بازوی قدرتمند دولت در جهت «عدل گستر» در اجرای نظارت بر قانون به شمار می‌آید. بنابراین باید تقویت همه جانبه این بخش جزء اهداف درجه اول جامعه مدنی دینی قرار گیرد.

۵- رفاه و کامروایی دنیوی در جامعه مدنی دینی رفاه، یکی دیگر از مسائلی است که هر انسانی بدان نیازمند است. غالب انسانها در این دنیا، طالب رفاه و آسایش هستند و بنا دارند با علم، تلاش و سپس آبادانی، زمینه رفاه بیشتر خود را فراهم آورند. در جامعه مدنی غربی، رفاه یک محور و اصل اساسی قرار می‌گیرد. عقلانیت ابزاری جامعه مدنی غربی مصروف نظام‌سازی در جهت تأمین رفاه افزونتر برای شهروندان جامعه مدنی غربی است. این سیاست عمومی با شاخصه پیشرفت‌گرایانه خود، بسترهای رفاه را هر روزه مدرن و کارآمدتر می‌سازد.

البته لازم به ذکر است که از جهان‌بینی خاص جامعه مدنی غربی، این نتیجه حاصل می‌گردد. در جامعه مدنی دینی، ضمن اینکه رفاه به نوبه خود از جایگاه پر اهمیتی برخوردار است، به رفاه از منظری غیر منظر جامعه مدنی غربی می‌نگرد. در جامعه مدنی دینی نیز، برای تأمین رفاه، نظام‌سازی می‌شود و دین و قانون متخذ از آن، تأمین عادلانه آن را پیش‌بینی کرده و اصولی را برای تأمین و توزیع عادلانه آن مطرح نموده‌اند؛ ولی رابطه رفاه با هدف منظور نظر جامعه مدنی دینی، به مثابه رابطه مرکب و مقصد است. رفاه می‌تواند در صورت تعادل، مرکبی رهوار برای طی طریق مورد نظر قرار گیرد. در جامعه مدنی دینی، رفاه خواهی از حیث معرفتی، یک اصل نیست ولی در عین فرعیت، از لوازم حیات اجتماعی محسوب شده و ابزاری بسیار حیاتی برای تحقق اهداف عالی آن جامعه، محسوب می‌گردد. اساساً رهبانیت در دین اسلام بی معنا و طرد شده می‌نمایند؛ تا جایی که نبی اسلام رهبانان را غیر مسلمانان معرفی می‌کنند. عمده تفاوت رفاه‌خواهی و رفاه‌سازی در جامعه مدنی دینی و غربی، پیشینه معرفتی آن و همچنین در رفاه‌خواهی عادلانه و غیر افراطی و رفاه‌سازی غیر عادلانه و افراطی است و گرنه در جامعه مدنی دینی، این امر همچون جامعه مدنی غربی، جاری و ساری است. و اما در خصوص کامروایی و لذت‌جویی؛ انسان دارای غرایز و طبیعیاتی است

که ناگزیر، باید برای ادامه حیات و رشد و تکامل، آنها را به نحوی ارضا و اشباع نماید. در اسلام و قوانین جامعه مدنی دینی، قوانین ارزشی، نحوه ارضا و اشباع را متعادل نگاه داشته و متناسب با شأن جامعه مدنی دینی که از مایعته اکثریت مردم ناشی می گردد آن را در سطح مطلوبی حفظ می کند. امروزه غرب به فسادهای روزافزون ناشی از نامتعادل بودن نحوه اشباع و ارضای غرایز طبیعی اعتراف دارد. اما بر اساس جهان بینی خود و قوانین و نظامهای حاکم، باید آزادی آحاد جامعه را در لذت جویی در امور جنسی و غیره فراهم نموده و مانع آن نگردد... در جامعه مدنی دینی از آنجا که اکثریت مطلق مردم بر سرپوش خود حاکم و ناظرند، بنابر مایعته و مایعقل خود، شیوه تعادل را برگزیده اند و برای حفظ و صیانت از این حد و حریم به کیفرهای قانونی در این باره صحنه می گذارند. چرا که در غیر این صورت امنیت و آزادی هر یک از آحاد جامعه مدنی دینی، به مخاطره خواهد افتاد. البته متأسفانه امروزه چهره غم آلود محزون و خشکی از دینداران اصولگرا به نمایش گذاشته شده است که به نظر ما بخش عمده ای از آن، باطنا صحت دارد. بحث از چرایی این ماجرا، به درازا می انجامد ولی دلیل عمده آن، مقتضیاتی بوده است که عده ای را بنا به اعتقاداتشان بیش از دیگران به خود مشغول ساخته بود و مشغول می سازد. برای نمونه مبارزات قبل و بعد از انقلاب و جنگ تحمیلی در دوران بعد از انقلاب اسلامی ایران، ناخودگاه و به طور طبیعی رنجها و مصیبتها و ... را به همراه داشته است، که جامعه را به سمت و سوی دیگری رانده است. ولی در غیر از مقتضیات آنچنان نیز، چهره دینداران اصولگرا به میزان معتدلبی آغشته به خلیقات و ظواهری خشک و محزون شده، به نحوی که عده ای نیز، باورانه برای توجیه عملکرد خود فلسفه ای نیز ساخته و پرداخته اند. انحصار تفریحات و سرگرمیها در برنامه های خاصی که ذاتا تفریح و سرگرمی نیستند؛ انحصار لباسها و رنگ آنها به رنگهای تیره و مدل های خاص، انحصار غذاها و رفتارها و امثال ذالک در غذاها و رفتارهای سنتی، و حتی تا آنجا که عده ای نیز عملاً طالبند منش دیگران مطابق منش آنها گردد! از نظر ما به طور قطع، در جامعه مدنی دینی انحصاری جز در مواردی که زمینه فساد «قطعی» است وجود ندارد و بسیاری از این خلیقات زاده و برداشته از ذهنیات و رفتارهای عده ای خاص می باشد. در جامعه مدنی دینی، زندگی آحاد جامعه توأم با «شادی»، «معجب»، «طراوت»، «تنوع» (و البته دور از اسراف) خواهد بود که این جامعه را از نشاط و بالندگی مورد انتظار باز نخواهد داشت. متأسفانه ضد ارزشهایی نامشروع و «نامعقول»، در جامعه دینی مطرح گردیده است که در صورت عمل به آنها، بحث از رشد و تکامل مادی و معنوی در جامعه مدنی دینی بی فایده و بی معنا می نمایاند. لذا با قاطعیت می توان گفت دین خالص و خواهان رشد و تکامل و آبادانی دنیوی، از این دستورات نامعقول بری است.

ارمانگرایی در جامعه مدنی دینی
سردادن ارمانهایی دست نیافتنی، به جای تحریک

و ترغیب عناصر فعال جامعه به سوی ایده آلهای، پس از مدتی تبدیل به آرمانزدگی و سرخوردگی این عناصر خواهد شد. در عین اینکه يك جامعه باید برای رشد و تعالی همواره اهداف والاتری را مد نظر قرار دهد ولی این مهم - که از تجربه تاریخ استفاده می شود - نباید مورد غفلت قرار گیرد. لذا بهتر آن است که به جای سردادن شعارهای بسیار عالی، به فکر ایجاد يك نظام پویا جهت تحقق تدریجی این آرمانهای والا باشیم. متأسفانه چندی است در جامعه ایران آرمانگرایی به شعارگرایی بدل شده، از «تعادل» خارج شده و موجبات ناامیدی و دلسردی عناصر جامعه را فراهم آورده است.

جهان تك قطبی، فرهنگ تك قطبی

امروزه در جهان و چندی است در ایران، جریان تك قطبی و يك سویه شدن فرهنگها فعالانه به پیش می رود. این جریان نوین فاشیستی در نظر دارد در حد امکان با روشهایی نامحسوس ولی حسابگرانه، ملل صاحب فرهنگ و تمدن را، حتی اگر با خواست مردم مطابقت ننماید، در قالب دموکراسی و کثرتگرایی یکسویه گردانند.

هجوم همه جانبه فرهنگ و منش غربی به جوامع سنتی از این قبیل است. این جریان فاشیستی به دلیل عدم تحمل هر فرهنگ و سنتی که با فرهنگ و سنت غربی منافات داشته باشد، بعضاً با اسباب سیاسی نیز وارد عمل می شود تا خواست مردم یا دولتی را با خواست خود یکی گرداند. در کشور نیز عده ای خواسته یا ناخواسته مَرکَب این جریان توتالیتاری شده و با نادیده گرفتن عمق فرهنگ و منش این جامعه اسلامگرا و تفاوت طولانی معرفت پیشینی آنها، سعی بر تطبیق اجباری فرهنگها و روشها با فرهنگها و روشهای غربی دارند. در این بین این عده، چشمهایشان را بر روی پشتوانه ایمانی و مردمی این حکومت و دولت بسته اند و با عده ای قلیل سعی بر تحمیل تدریجی خواسته های خود اکیدا بر جوانان و سپس سایر اقشار جامعه دارند. البته واضح است که فرهنگ غربی، خالی از حسن نیست و هر عقل سلیمی بهره گیری از محاسن هر فرد یا گروهی را حتی اگر دشمنان او باشند بر خود محرز می بیند. نادیده گرفتن محاسن فرهنگ و منش غرب، از تك بینی و سطحی نگری ناشی می گردد. اما در عین حال نباید با دل سپردن به ظواهر خوش رنگ و لعاب غرب، چشم از باطن و پیامدهای منفی آن فرو بست.

۶- پویایی و کارایی قانون

قانونی در جامعه مدنی دینی موفق است که از پویایی و کارایی لازم برخوردار باشد. والا در کنار قانون مراجعی دیگر جای قانون را خواهند گرفت و در این صورت اساساً سخن گفتن از جامعه قانونمند و قانونگرای بی معناست. یکی از راههای پویا و کارآمد نمودن یا نگاه داشتن قانون، ارزیابی و بازنگری کارشناسانه مستمر متخصصین نسبت به قانون است. تطبیق فروع قانون با مقتضیات، و مستعد کردن قانون برای پاسخگویی به نیازهای روزمره مردم، از طریق مطالعه بر روی آن در کنار مطالعه بر روی مردم، می توان جایگاه عملی قانون در جامعه را از جایگاه تشریفاتی و صوری، رفعت بخشید.

بنیادگرایی اسلامی

از ویژگیهای انسانهای معتقد و مؤمن، بنیادگرایی و اصول گرایی است. متأسفانه امروزه تبلیغات گسترده غرب علیه این جنبش امیدبخش، چهره بنیادگرایان، به تروریسم، مخدوش گردیده است. اما آنچه بسیار عقلانی می نمایاند این است که: هر انسانی که به چیزی معتقد و مؤمن است اگر ایمان او واقعی و حقیقی باشد، نه ظاهری، لازمه ایمان او عمل به مقتضای ایمان است. تساهل و تسامح درباره آنچه که معتقدات خوانده می شود، از سربسی ایمانی است والا تساهل و تسامح با اعتقادات ایمانی، منافات جدی داشته و امری است جمع ناشدنی. بحث تفصیلی در این باره از بحث مقاله خارج است. اما آنچه تأکید آن در اینجا ضروری است آن است که ویژگی جامعه مدنی دینی ترویج بنیادگرایی است. (۱۳)

پی نوشت:

۱- به طور قطع «ولی فقیه» در جامعه مدنی دینی صرفاً وکیل مردم نیست، بلکه از آنجا که با احراز صفات و ویژگیهای لازم، به طور طبیعی فرد، صلاحیت ولایت را یافته است، ولی فقیه حقی نسبت به مردم دارد و آن به عبارتی «حق ولایت» است. واضح است که آنگاه این ولایت قابل تحقق خارجی است که انتخاب و اقبال اکثریت مطلق مردم جامعه را در پی داشته باشد. این انتخاب و اقبال عمومی (که لازمه به فعلیت رسیدن ولایت است) نوعی وکالت را تداعی می کند که البته با همه و کالتها متفاوت است.

۲- دین اسلام ویژگیهای متعددی را برای والیان و حاکمان ذکر نموده که به نظر ما همه آن ویژگیها عقل مند و عقلانی است.

۳- همان ویژگیهایی را که اسلام برای حاکمان مطرح ننموده است.

۴- ذی صلاح ترین افراد جامعه، همان بهترین دین شناسانند، البته نه هر دین شناسی، بلکه دین شناسی که نسبت به مسائل روز جامعه و جهان و نسبت به مسأله آینده جامعه و جهان، از يك روشن بینی و جامع نگری مکنی برخوردار باشد. ممکن است کسی سؤال کند: که چرا دین شناسان؟ چرا غیر دین شناسان نه؟ در پاسخ می توان گفت: از آنجا که قانون اساسی و سایر قوانین جامعه مدنی دینی در ایران بر اساس دین اسلام و مذهب جعفری است، لازم است هم حاکمان و هم دین شناسان متتخبان آنان، دین شناس باشند. یا ممکن است کسی پرسد: که آیا دین شناسی فقط در فقه منحصر می شود؟ یعنی هر کس فقیه و مجتهد است دین شناس بوده و به این جمع پذیرفته می شود؟ پاسخ اینکه: خیر البته ممکن است در جامعه ایران تاکنون این چنین بوده باشد، ولی دین، رشته های متعددی دارد که از جمله آن (که مهمترین آن نیز است) فقه است، ولی دین شناسی بدون نظر به سایر رشته ها کارایی لازم را ندارد. ولی در عین حال کسی که فقط در يك رشته خاص تخصص دارد دین شناس است. بحث بر سر آن است که این جمع صرفاً از متخصصین يك رشته نباشد چرا که فقها تنها دین شناسان نیستند.

۵- قانونگرایی، آزادی، امنیت، منافع و حقوق فردی و ... قالبهایی هستند که مورد پذیرش ما نیز می باشند. ولی تعریف ما از هر يك متفاوت است.

۶- استاد شهید مطهری (ره)، بررسی اجسالی مبانی اقتصاد اسلامی، چاپ اول، (۱۳:۴) قسری، ص ۱۴.

۷- در تمامی شاخصه های جامعه مدنی دینی عدالت به عنوان يك رکن، حضوری اساسی دارد.

۸- کثرت گرایی تا جایی که با قانون منافات نداشته باشد مقبوض است. ولی در جامعه بالاخره يك فکر است که مورد اجرا قرار می گیرد نه صد فکر.

۹- در صورتی که عدالت به معنای دقیق، فراگیر شود، خود به خود کثرتگرایی مطلوب اسلام حاصل می شود.

۱۰- در واقع آزادیهای حقیقی، هیچ گاه تحدید و تضییق نمی شوند. خلط آزادیهای واقعی و کاذب، تحدید و تضییق را سبب گردیده است.

۱۱- آیه ۶۴، سوره آل عمران.

۱۲- به صورت متعارف، شاید عدالت در حوزه دادرسی ظهوری گسترده تر را می طلبد ولی آنچه مهم است نظام مند شدن عدالت در حوزه دادرسی است والا هر قاضی رأی خود را از عدالت منظور نظر خود خالی نمی بیند.

۱۳- ترویج بنیادگرایی در حقیقت ترویج ایسان گری است